

چکیده

روش‌شناسی تفسیر موضوعی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

علی راد^۱

مسعود حسن‌زاده گلشانی^۲

تفسیر موضوعی، عهده‌دار استخراج و اکتشاف نظریه قرآنی از مجموعه‌ای از آیات است. میزان گسترده‌ای از روایات تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام مبتنی بر این رویکرد، ارائه شده است. تحلیل روش‌شناختی این روایات، موجب آشکار شدن زوایای دیگری از تفسیر موضوعی شده و امکان به کارگیری این روش‌ها را در قرآن، فراهم می‌نماید. در این مقاله، ضمن تحلیل روایات اهل بیت علیهم‌السلام، در تفسیر موضوعی، گونه‌ها و ویژگی‌های روش ایشان تبیین شده است. روش‌های به کار رفته در روایات تفسیر موضوعی، در دو زمینه قابل بررسی است: نخست، راه‌کارهای دستیابی به آیات استنادی ائمه توسط افرادی که توان تعامل آنها با قرآن، پایین‌تر از سطح معصومان است؛ و دیگری تبیین و جمع‌بندی این آیات جهت دستیابی به نظر قرآن.

در این راستا جستجو از طریق کلید واژه، جستجوی مفهومی، آگاهی از اطلاعات پیرامونی آیات و استنطاق آیات، کارآمد است.

کلید واژه‌ها: روایات تفسیر موضوعی، روش‌شناسی، گردآوری آیات، استنطاق، نظریه تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام.

۱. استادیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی) ali.rad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.

یکی از اقداماتی که می‌تواند علم تفسیر و بویژه تفسیر روایی را گامی به جلو پیش برد، روش‌شناسی روایات تفسیری بر اساس گونه‌شناسی آنهاست. این امر موجب می‌شود روش اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر، استخراج شود و امکان به کارگیری آن در سراسر قرآن، فراهم گردد. از جمله این گونه‌ها تفسیر قرآن به قرآن است که به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. در این میان، تفسیر موضوعی از فراوانی قابل توجهی در میان روایات حکایتگر تفسیر قرآن به قرآن، برخوردارست. این رویکرد تفسیری، عهده‌دار استخراج و اکتشاف نظریه قرآنی از مجموعه آیات در یک موضوع یا مسئله است. مراجعه به میراث مفسران و محدثان نیز حاکی از استمرار به کارگیری این شیوه تفسیری و تألیف کتاب‌هایی در این زمینه است. برای نمونه احکام القرآن محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق) که آن را از ابن عباس روایت کرده (ابن ندیم، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۵۷)، خمسمئة آیه فی الأحکام از مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ق) (ابن ندیم، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۲۵۳)، ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین از ابو موسی هارون بن عمر بن عبد العزیز^۱ (نجاشی، ۱۴۲۴ ق، ص ۴۳۹)، مواردی از رویکرد روایی شیعه در تفسیر موضوعی است. افزون بر آن، فقه القرآن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ ق)، کنز العرفان فاضل مقداد (م ۸۲۶ ق) و زبدة البیان محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق) و بحار الأنوار علامه مجلسی،^۲ نمونه‌هایی از رویکرد اجتهادی تفسیر موضوعی هستند.

به رغم وجود چنین پیشینه‌ای، روایات حکایتگر تفسیر موضوعی که الگو و منشأ پیدایش این شیوه بوده است تا کنون از حیث روش، مورد بازکاوی جدی و گسترده‌ای قرار نگرفته است. در این مقاله به تبیین تفسیر موضوعی می‌پردازیم و روش‌های به کار رفته در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را بررسی می‌نماییم.

تفسیر موضوعی

در مورد تعریف تفسیر موضوعی، نظریات متفاوتی از جانب قرآن‌پژوهان ارائه شده است (رک: مسلم، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۷ و یدالله‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۲-۱۵). وجه عمده در تمایز این تعریف‌ها، خاستگاه موضوع در این عنوان است. در حوزه شیعی، شهید صدر - که نقش مهمی در تبیین این رویکرد

۱. نجاشی او را از اصحاب امام رضا (علیه‌السلام) دانسته است.

۲. علامه مجلسی در ابتدای هر یک از فصول بحار الأنوار، آیات مربوط به آن موضوع را جمع آوری نموده و در برخی موارد، نظر مفسران مهم را نقل کرده و در تفسیر آن آیات کوشیده است (برای اطلاعات بیشتر، رک: ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶، ص ۳۷۳).

تفسیری دارد - ، خاستگاه موضوع را برون قرآنی و برخاسته از واقع و بطن جامعه می‌داند (رک: صدر، المدرسة القرآنیة، ص ۲۸). در مقابل، تعریف‌هایی که بیشتر از جانب اهل سنت مطرح شده، به خاستگاه درون قرآنی موضوع، نظر دارد (رک: توفیق، ۱۴۲۱ق، ص ۸-۱۲). تحلیل نمونه‌های روایی، حاکی از آن است که خاستگاه موضوع، هر دو عرصه مذکور را شامل می‌شود. بر این اساس، تفسیر موضوعی عبارت است از «تبیین روشمند دیدگاه قرآن در باره موضوعی معین». این تعریف که برخاسته از نمونه‌های روایی است، با تعریف سایر قرآن‌پژوهان نیز هم‌خوانی دارد^۱ (برای نمونه رک: حکیم، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴-۳۴۶).

توضیح اجمالی این روش بدین گونه است که پس از گردآوری و تفسیر آیات ناظر به موضوع، از عرضه و سنجش مفاهیم آیات با یکدیگر، آموزه یا نظریه قرآنی آشکار می‌گردد (رک: حکیم، پیشین، ص ۳۴۶، رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۸۱). این روش، مبتنی بر این ویژگی قرآن ایجاد شده است که «قرآن، کمتر به موضوعی یک جا و در کنار هم پرداخته است؛ بلکه در مناسبت‌ها و موقعیت‌های مختلف طی بیست و سه سال، آرام آرام، شکل گرفته و در هر بخش به موضوعات متنوعی پرداخته است. حاصل این گونه شکل‌گیری، توزیع موضوعات در سراسر متن است. حال اگر کسی بخواهد معنا یا مطلب خاصی را از قرآن جستجو و کشف نماید، باید نگاهی جامع به کل قرآن داشته باشد» (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۷-۲۶).

تفسیر موضوعی، گونه‌ای معین از تفسیر قرآن به قرآن است. به رغم تفاوت آرا در این باره (رک: جلیلی، ۱۳۸۷ش، ص ۷۸-۹۹)، تحلیل نمونه‌های روایی تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی، گزینش نظر مذکور را در پی دارد. در تفسیر قرآن به قرآن، دو فقره از قرآن با یکدیگر تعامل و گفتگو دارند. گاهی این تعامل و گفتگو، دلالتی است، بدین معنا که با بهره‌گیری از آیه‌ای، دلالت آیه دیگر تبیین می‌گردد. به طور نمونه، معنای یک لفظ از قرآن به وسیله آیه دیگر، روشن می‌شود. این تعامل دلالتی آیات، گاهی حداکثری است، بدین معنا که آیه مفسر به تقييد يا تخصيص آیه مفسر می‌پردازد. گاهی نیز تعامل دلالتی، به نحو حداقلی است، بدین صورت که آیه‌ای از قرآن به تأیید، تأکید و مواردی از این قبیل در آیه‌ای دیگر می‌پردازد. تعامل حداقلی، بیشتر در بخش‌هایی از قرآن که از حیث مضمون یا ساختار جمله نظیر یکدیگرند، رخ می‌دهد. در مقابل تعامل دلالتی، تعامل مفهومی قرار

۱. به نظر نگارنده، تفاسیر موضوعی که به اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن یا مقاصد دسته‌ای از آیات می‌پردازند - و در تعریف بیشتر اهل سنت بدان‌ها اشاره شده است - گرایشی از تفسیر موضوعی لحاظ شده و در تعریف مختار، به طور مستقیم، بدان اشاره نشده است.

دارد. در تعامل مفهومی پس از روشن شدن دلالت هر یک از آیات قرآن، همکاری و تعامل این آیات، زمینه فهمی جامع از نظر قرآن را فراهم می‌کند.

به نظر می‌رسد تفسیر موضوعی که از نوع تفسیر قرآن به قرآن نباشد، وجود ندارد. همچنین یافتن تفسیر قرآن به قرآنی که آیات مطرح شده در آن به نوعی ناظر به یک مطلب و موضوع خاص نباشد، مشکل است. بنا بر این، باید گفت: تفاوت این دو از حیث رویکرد است. اگر مفسر در صدد استخراج نظر جمعی قرآن باشد، عمل او، تفسیر موضوعی است؛ اما اگر مفسر در راستای فهم بخشی از قرآن، از آیه یا آیات دیگر استفاده کند، عنوان قرآن به قرآن، مناسب عملکرد اوست.

روش‌شناسی

در تفسیر موضوعی، پس از مشخص شدن موضوع، که در واکنش به یک سؤال یا مسئله روی می‌دهد، آیات مرتبط، ارائه و تبیین می‌گردند. با بررسی تعداد قابل توجهی از روایات اهل بیت (ع) روش‌های به کار رفته در آنها را تبیین می‌نماییم.

الف) گردآوری آیات

در اولین گام، نحوه دستیابی به آیات استنادی معصومان (ع) را بررسی می‌نماییم تا روشن شود در موارد مشابه، فردی غیر از معصوم (ع)، چگونه می‌تواند به این آیات دست یابد؟ در این راستا به روش‌هایی که از طریق آنها امکان دستیابی ما به آیات، میسر و سهل می‌گردد، می‌پردازیم.

۱. واژگان کلیدی

در روایات، همواره بین موضوع مطرح شده و آیات ارائه شده، ارتباطی حداکثری در واژه‌های کلیدی برقرار است. در واقع الفاظ و واژگان، کلید ارتباط با محتوا و مفاهیم قرآن است. از این رو، در صورتی که با زبان و ادبیات به کار رفته در قرآن، آشنا و تا حدودی مأنوس باشیم، می‌توانیم از کلید واژه‌های مناسب جهت دستیابی به آیات مورد نظر، بهره ببریم. این کلید واژه‌ها، سر نخ‌هایی هستند که ما را به آیات مرتبط با موضوع می‌رسانند. نتایج جستجو در روایات مورد بحث، حاکی از آن است که علاوه بر آن که با استفاده از عنوان موضوع می‌توان آیات مورد نظر را جستجو نمود، قواعد معناشناسی نیز کاربرد فراوانی در دستیابی به آیات مرتبط، دارا هستند. به برخی از این قواعد و کاربردها در روایات تفسیر موضوعی، اشاره می‌شود.

واژه کلیدی، هم معنا با موضوع

در برخی روایات، آیه، حاوی لفظ یا ترکیبی هم معنا با الفاظ موضوع است. از این رو با استفاده از این الفاظ و ترکیبات می توان به آیات مربوط، دست یافت.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ایمانی که خداوند بر دل واجب ساخته، اقرار، معرفت، وفاداری و رضاست و تسلیم بودن به این که معبودی جز او نیست، شریکی ندارد و معبودی یکتاست و همسر و فرزندی اختیار نکرده است و به این که محمد، بنده و فرستاده اوست، و اقرار به پیامبر صلی الله علیه و آله یا کتابی که از سوی خدا آمده است. این است اقرار و معرفتی که خدا بر دل، واجب ساخته و وظیفه او همین است. و همین تفسیر سخن خداست که فرمود: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا»^۱ و فرمود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ و فرمود: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»^۳ و فرمود: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبَ مَنْ يَشَاءُ»^۴ این است اقرار و معرفتی که بر دل، واجب کرده و هموست کار دل و هموست رأس ایمان. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱ ص ۳۰۲).

در روایت یاد شده، امام صادق علیه السلام در صدد بر شمردن وظایف قلب، از اقرار و معرفت قلبی به عنوان وظیفه قلب، یاد نموده و آن را رأس ایمان می داند. ایشان در این راستا، چهار آیه از قرآن کریم را ارائه می نمایند:

دو آیه نخست، اشاره به آیات ایجابی مرتبط با موضوع است. آیه ۱۰۶ سورة نحل، اشاره به رخصتی است که از جانب خداوند به افرادی که تحت فشار و شکنجه دشمنان (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴ ص ۱۳۲) تظاهر به کفر نموده اند، اما قلبشان مالا مال از ایمان است، اعطا شده است (مکارم و همکاران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۴۱۹؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۳۶ - ۲۳۷). مراد از «قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» نیز این است که اعتقاد و یقینشان به خدا تغییر ننموده و شکی در ایمانشان راه نیافته است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳ ص ۲۳۷ و ج ۱۲ ص ۱۸۲). عنوان «معرفه» که چند بار در روایت

۱. نحل: ۱۰۶. «جز کسانی که تحت فشار واقع شده اند، در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است؛ اما کسانی که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند...».

۲. رعد: ۲۸. «همانا به یاد خدا، دل ها آسوده گردند».

۳. مائده: ۴۱. «آنهايي که به زبان گفتند، ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده اند».

۴. بقره: ۲۸۴. «اگر آشکار کنید آنچه را در دل دارید یا نهان کنید، خدا با آن به حساب شما رسد و می آمرزد هر که را بخوهد و عذاب می کند هر که را بخوهد».

بدان اشاره شده، مستفاد از این آیه است. در آیه ۲۸ سورة رعد، سخن از این اصل است که قلب انسان، فقط با یاد خدا به یقین و در نتیجه به آرامش می‌رسد (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ش، ج ۱۵ ص ۳۲۳). عنوان «اقرار» در روایت، مستفاد از این آیه بوده و اشاره به یادکرد زبانی است. دو آیه دیگر، آیات سلبی مرتبط با موضوع است و به کسانی که فاقد این دو عمل باشند، اشاره می‌نماید. در آیه ۴۱ سورة مائده، سخن از منافقانی (طباطبائی، ۱۴۱۷، ق، ج ۵، ص ۳۴۰) است که به زبان می‌گویند ایمان آورده‌ایم، ولی در قلب‌هایشان اثری از ایمان و یقین به خداوند وجود ندارد و آیه ۲۸۴ سورة بقره در بر دارنده این مطلب است که خداوند از اعمال درونی و قلبی انسان، مطلع است و بدین وسیله کسانی را که قلب و درونشان بر خلاف زبان و ظاهرشان است، بیم می‌دهد.

آنچنان که اشاره شد، امام صادق (ع) برخی آیات ایجابی و سلبی مرتبط با موضوع را ارائه نموده است. در سه آیه نخست، واژه «قلب» به کار رفته که عین واژه موضوع است. اما در آیه اخیر، یعنی «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ...» به «نفس» اشاره شده است که می‌توان آن را از حیث استعمال، مترادف با قلب دانست و در موارد قابل توجهی، این دو واژه را به جای هم به کار برد. مستندات قرآنی امام صادق (ع) حاکی از آن است که نظر امام (ع) در باره وظایف قلب - که در اواسط روایت بدان اشاره شده -، برآیند آیاتی است که آنها را عرضه نموده است.

واژه کلیدی، متضاد با موضوع

در برخی روایات بررسی شده، آیه، حاوی لفظ یا ترکیبی متضاد یا متقابل با الفاظ موضوع است. از این رو با استفاده از این الفاظ و ترکیبات، می‌توان به آیات مربوط دست یافت. محمد بن مسلم می‌گوید:

از امام باقر (ع) پرسیدم: مرگ برای کافر بهتر است یا زندگی؟ فرمود: «مرگ برای مؤمن و کافر، بهتر است!» گفتم: چرا؟ فرمود: «چون خداوند فرمود: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾^۱ و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۲ (حویزی، ۱۴۱۵، ق، ج ۱ ص ۴۱۴).

موضوع روایت، خیر بودن مرگ برای انسان‌هاست. امام باقر (ع) برای ارائه نظر قرآن، به دو آیه از کتاب خدا اشاره می‌نماید:

۱. آل عمران: ۱۹۸. ﴿وَأَنجِبْ نَزْدَ خَدَاسْتِ بَرَى نِكَانِ بَهِتَرِ اسْتِ﴾.

۲. آل عمران: ۱۷۸. ﴿كَافِرَانِ مِپِنْدَارِنْدَ كِهْ دَر مِهلْتی كِهْ بَه أَنهْمَا مِی‌دهیم، خیر آنه‌هاست. بَه أَنهْمَا مِهلْت می‌دهیم تا بیشتر بَه گناهانشان بیفزایند، و بَرای آنه‌هاست عذابِ خوارکننده﴾.

آیہ ۱۹۸ سورہ آل عمران مربوط به مؤمنان و آیہ ۱۷۸ سورہ آل عمران مربوط به کفار است. در آیہ اوّل، سخن از این است که برای مؤمن آنچه نزد خداست، برتر از متاع قلیل دنیا است و هیچ نعمتی را یارای برابری با آنچه نزد خداست، وجود ندارد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۷ ص ۲۰۸). در آیہ دوم، «املاء» به معنای مهلت دادن و طول عمر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵ ص ۲۹۰). آیہ حاکی از آن است اگر خداوند به کفار مهلت داده و جانشان را نمی‌ستاند، خیری نصیب آنان نمی‌شود؛ بلکه مهلتی است تا گناه بیشتری مرتکب شوند و عذاب الهی را بچشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴ ص ۷۹). در نتیجه مفهوم آیہ این است که مرگ کافران، بهتر از حیات ایشان است. واژه «نملی» از لحاظ استعمالی در تقابل با «موت» بوده، موجب پیوند این آیہ با موضوع می‌گردد. امام باقر علیه السلام از برآیند این آیات، نظر قرآن را در این باره ارائه نموده است.

واژگان هم‌نشین و جانشین

در هم‌نشینی و جانشینی، به ترتیب به دو مقولہ ترکیب و گزینش، توجّه می‌شود تا از این ره‌گذر، راه‌کار دیگری جهت دستیابی به آیات به دست آید. در مقولہ ترکیب، این بحث مطرح می‌شود که واژه به کار رفته در آیہ در هم‌نشینی و ترکیب با چه واژگانی می‌تواند مطرح شود؟ و در مقولہ گزینش و جانشینی، سخن از این است که واژه به کار رفته در آیہ را با چه واژه دیگری می‌توان جایگزین کرد؟

زبان‌شناسان معتقدند: واژگان یک جمله از لحاظ قرار گرفتن در کنار یکدیگر، محدودیت داشته (رحیمیان و رزمجو، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۵) و جانشینی و هم‌نشینی آنها بر اساس هماهنگی‌ای است که بین عناصر سازنده کلام، وجود دارد (مشکاة الدینی، ۱۳۷۶ش، ص ۸۷). بر این اساس در یافتن واژه‌های جانشین و هم‌نشین، توجّه به جایگاه واژه یا عبارت در جمله در به کارگیری آگاهانه‌تر کلید واژه‌ها، مفید خواهد بود، نظیر این که بدانیم لفظ یا ترکیب به کار رفته در موضوع یا آیہ، می‌تواند جایگاهی نظیر نهاد، گزاره، مسند، مسند الیه، فعل و ... قرار گیرد (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۵).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... خداوند، تبعیت کنندگان از پیامبرش صلی الله علیه و آله را در زمره مؤمنان توصیف نموده است. پس خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ

السُّجُودَ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ (فتح: ۲۹) ^۱ و فرمود: «يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهَ النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَمَانِهِمْ» (تحریم: ۸) ^۲ [از ضمیر هُمْ مؤمنان را قصد کرده است] (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۷۷).

در این روایت، امام صادق علیه السلام مفهومی قرآنی را با استفاده از مجموعه‌ای از آیات، تبیین و روشن نموده است. در آیه ۲۹ سورة فتح، در راستای توصیف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، از برخی ویژگی‌های ظاهری، باطنی، عواطف، افکار و اعمال آنها سخن می‌گوید. تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» کسانی را اراده کرده است که در فکر، عقیده، اخلاق و رفتار و خلاصه در همه چیز با پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌سو بوده‌اند (مکارم و همکاران، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۶). نه این که فقط مصاحبت زمانی و مکانی و قومی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۷، ص ۲۱۰). در آیه ۸ سورة تحریم نیز مراد از «وَالَّذِينَ مَعَهُ» کسانی است که ضمن ملازمت با پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت تام از ایشان داشته و مخالفت و مشاجره‌ای نیز با ایشان نداشته باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹ ص ۳۳۶). در این روایت، همراهان و تبعیت‌کنندگان از پیامبر صلی الله علیه و آله با تعابیری نظیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» هم‌نشین با «نبی» هستند. در واقع با جستجوی «نبی» با ویژگی‌های پیروان او که در آیات قرآن، هم‌نشین «نبی» هستند، آشنا می‌شویم. امام از مجموع و برآیند این دو آیه، نظر قرآن را در این باره ارائه داده است.

۲. جستجوی مفهومی

جستجو از طریق کلیدواژه‌ها هر چند امری مفید و لازم است؛ لیکن در همه موارد، بویژه در تفاسیر مفصل - که مفسر در صدد جمع‌آوری تمام آیات مرتبط با موضوع است -، لزوماً ما را به آیه یا تمام آیات، رهنمون نمی‌شود. از این رو، اکتفا به کلید واژه، ناکافی و گاه رهزن است (جلیلی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۵۹)، چرا که تتبع ناقص، موجب می‌شود بخش اثرگذاری از مستندات مرتبط با پژوهش، دور از دسترس بماند (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۶۲).

در بسیاری از موضوعات، دیدگاه قرآن از محتوای مجموعه‌ای از آیات به دست می‌آید، بی‌آن که واژه مورد نظر یا مترادف و متقارب آن، در آیه به کار رفته باشد. از این رو، کسی که احاطه به قرآن

۱. «محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان. آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌روند و جوایب فضل و خشنودی خدا هستند. نشانشان، اثر سجده‌ای است که بر چهره آنهاست. این است وصفشان در تورات و در انجیل».

۲. «در آن روز، خدا، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند، فرو نگذارد، و نورشان، پیشاپیش و سمت راستشان در حرکت باشد».

ندارد، لازم است با مراجعه مستقیم به خود قرآن، برای هر موضوعی یک دوره کل قرآن را مستقلاً مطالعه نماید (رجبی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۱ - ۱۴۶). روند پژوهش در این روش هر چند طولانی است، لیکن در موارد بسیاری لازم و ضروری است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر اصلاح کننده، کذبی نیست. سپس آیه «أَيُّهَا الْعِیْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰) را تلاوت نمود. سپس فرمود: به خدا قسم [اهل قافله] سرقت نکردند و [یوسف نیز] دروغ نگفت. سپس این آیه را تلاوت نمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَاءَ لَهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ» (انبیا: ۶۳).^۲ سپس فرمود: «به خدا قسم [بت بزرگ] چنین نکرد و [ابراهیم نیز] دروغ نگفت» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲ ص ۴۴۴).

موضوع روایت، کلام اصلاح گرایانه است و اشاره ای است به عملکرد دو تن از پیامبران الهی که در آن، شائبه دروغ گویی می رود. امام صادق علیه السلام دو آیه از قرآن را ارائه می نماید: آیه ۷۰ سورة یوسف، سخن فرستاده یوسف علیه السلام است که برادران یوسف را به دزدی جام پادشاه، متهم می کند. در آیه ۶۳ سورة انبیا نیز ابراهیم علیه السلام بت بزرگ را مسئول شکستن سایر بت ها معرفی می نماید. امام صادق علیه السلام در ذیل این دو آیه بیان می فرماید که هیچ کدام از آن دو نفر - فرستاده ی یوسف علیه السلام و ابراهیم علیه السلام - دروغ نگفته اند و هیچ یک از آن دو عمل - دزدی جام پادشاه و فاعل بودن بت بزرگ - واقع نشده است. از برخی روایات چنین بر می آید که در جهت اصلاح مردم می توان کلامی بر زبان جاری نمود که راست نبوده و دروغ هم نباشد. خواه به ادعای شاعر، تخصصاً خارج از کذب باشد^۳ و یا به نحو توریه^۴ باشد. هیچ یک از این دو آیه از لحاظ واژگانی، ارتباط روشنی با موضوع روایت - کلام اصلاح گرایانه - ندارد؛ اما چنان که در تبیین امام روشن شد، ارتباطی مفهومی بین آنها و موضوع برقرار است. بر این اساس دستیابی به این آیات در راستای یافتن نظر قرآن با کلید واژه ها ممکن نیست و می باید در جستجوی مفصل، آیات مرتبط را یافت.

۱. «ای اهل قافله، شما دزد هستید!».

۲. گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید، اگر سخن می گویند!».

۳. حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲ ص ۴۴۴ ح ۱۳۰، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: الکلام ثلثة: صدق و کذب و إصلاح بین الناس.

۴. همان، ح ۱۳۴ «عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سألت عن قول الله عز و جل فی يوسف: «أَيُّهَا الْعِیْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» قال: أَنَّهُمْ سَرَقُوا یُوسُفَ مِنْ أُبَیِّهِ إِلَّا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ حِينَ قَالُوا: «مَاذَا تَفْعَلُونَ قَالُوا نَقْفِدُ صُوعَ الْمَلِكِ» و لم یقولوا سرقتم صواع الملك، إِنَّمَا عَنَى أَنْكُمْ سَرَقْتُمْ یُوسُفَ مِنْ أُبَیِّهِ».

۳. بهره‌مندی از اطلاعات دایرة المعارفی

در موارد قابل توجهی ارتباط روشنی بین آیه و موضوع مورد نظر وجود ندارد؛ بلکه مفسر باید اطلاعاتی را در باره برخی آیات داشته باشد تا به واسطه این اطلاعات، ارتباط آیه با موضوع مورد نظر، نمایان گردد. مفسر، قبل از اقدام به تفسیر متن قرآن، می‌باید واجد این اطلاعات شود و به اصطلاح، کفایت دایرة المعارفی داشته باشد،^۱ بدین معنا که گستردگی اطلاعات او در باره متن به قدری باشد که او را در موارد لازم در جهت تعامل با متن، یاری نماید. غفلت از اطلاعات دایرة المعارفی، گاه موجب تتبع ناقص شده و فهمی غیر تام از قرآن را در پی خواهد داشت. لذا احاطه به جنبه‌های مختلف قرآن و آگاهی از این اطلاعات پیرامونی آیات، جهت یافتن آیات مرتبط با موضوع، در راستای دریافت مراد کتاب الهی، لازم است. این اطلاعات در روایات تفسیر موضوعی، شامل موارد گوناگونی از جمله ملابسات متن، ملزومات معنا، مصادیق لفظ و... است. برای نمونه ملابسات متن را تبیین می‌نماییم:

ملابسات، چتری است که متن در سایه آن شکل می‌گیرد. در واقع، آیات قرآن با محیط پیرامون خود در عصر نزول، مرتبط است. بدین جهت، آگاهی از داده‌های تاریخی مرتبط با آیات، جهت دستیابی به آیه مرتبط با موضوع، ضروری است. این اطلاعات، حاوی ویژگی‌ها و عوامل محیطی است که به رغم تأثیر در پدیداری متن قرآن، اغلب در سطح ظاهری آیات، حضور ندارد و این در حالی است که تفسیر اصیل و جامع، بدون توجه به آنها، نادرست و گاه غیر ممکن است (راد، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۵). در برخی روایات، آیه بر اساس این گونه اطلاعات با موضوع مرتبط گشته است و راه‌کار دیگری را جهت دستیابی حداکثری به آیات قرآن، پیش روی ما قرار می‌دهد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

هنگامی که من به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کوچه‌های مدینه می‌رفتم، پیرمردی بلند قامت به ما برخورد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام کرد. آن گاه رو به من کرد و گفت: ای چهارمین خلفا، سلام و برکات خدا بر تو باد! سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو کرده و گفت: ای رسول خدا! آیا چنین نیست؟ ایشان فرمود: «آری. همین گونه است... من به رسول

۱. اطلاعات دایرة المعارفی، دانسته‌ها و اطلاعاتی است که خواننده یا مفسر، آنها را کسب نموده و در ذهن خود، آنها را واجد است. گستردگی و تنوع این اطلاعات به سان دایرة المعارفی است که مفسر، هنگام تعامل تفسیری با متن و بویژه دستیابی به اطلاعات نهفته آن، از این دایرة المعارف، بهره‌مند می‌گردد. این اطلاعات، دانش‌های متنوعی همچون دانش زبانی، تاریخی، فلسفی و... را شامل می‌شود. برای اطلاعات بیشتر در این باره، ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۹۶، ۱۷۹، ۴۶۹، ۴۷۶، ۵۱۳ و ۵۲۴.

خدا ﷻ گفتیم: این چه مطلبی بود که این پیرمرد به من گفت و شما آن را تصدیق کردید؟ فرمود: خداوند در کتابش فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)^۱ و خلیفہ-ای کہ او قرار داد، آدم ﷺ است و نیز فرمود: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶)^۲ و او دومین خلیفہ است. باز خداوند از قول موسیٰ ﷺ کہ بہ برادرش گفت: ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ﴾ (اعراف، آیہ ۱۴۲)^۳ و او ہارون بود کہ خلیفہ موسیٰ ﷺ در میان قوم شد و او سومی است. نیز خداوند عزوجل فرمودہ است: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (توبہ، آیہ ۳)^۴ پس تو بودی کہ این آیہ را از سوی خدا و رسولش ابلاغ کردی و تو وصی و وزیر من هستی... تو چہارمین خلفای، ہم چنان کہ شیخ بر تو بدان عنوان، سلام کرد. آیا می دانی او کہ بود؟ گفتیم: خیر. فرمود: او برادرت خضر ﷺ بود» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹، ۵۰).

موضوع این روایت، عبارت است از «خلفا و جانشینان الہی». پیامبر اکرم ﷺ چہار آیہ را در این روایت بر می شمارد. سہ آیہ نخست عبارت اند از:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾،
﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾،
﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ﴾.

چنانچہ مشہود است در سہ آیہ نخست، واژہ «خلیفہ»، موجب ارتباط آیات با موضوع است. این آیات از حیث مضمون، یعنی «قرار دادن جانشین و خلیفہ» و نیز بافت واژگانی،^۵ نظیر یکدیگرند. اما آیہ ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾، نہ از حیث مضمون و نہ از جہت موضوع، شباهت آشکاری با آیات پیشین ندارد و از لحاظ بافت و ساختار جملہ نیز، قرابتی بہ ساختار آیات یاد شدہ ندارد؛ لیکن این آیہ بہ موجب توجہ بہ دادہ ہای تاریخی با موضوع، پیوند می خورد بہ گونه ای کہ دستیابی بدان برای موضوع مذکور، بدون اطلاع از شأن نزول آن، ممکن نیست. اطلاعات تاریخی، بیانگر آن است کہ ابلاغ کنندہ آیہ، امیر مؤمنان ﷺ است و ایشان در ابلاغ و اعلام آیاتی از قرآن، جانشین و خلیفہ خداوند و رسول است. در تفاسیر ماثور فریقین، روایاتی در این بارہ ذکر شدہ است. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص: ۷۳۷، ۷۳۸، ح ۳۹).

۱. «مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواہم داد».
۲. «ای داوود، ما تو را خلیفہ روی زمین گردانیدیم. در میان مردم بہ حق داوری کن».
۳. «بر قوم من جانشین من باش و راہ صلاح پیش گیر».
۴. «و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبرش بہ ہمہ مردم در روز حج اکبر».
۵. بافت واژگانی یا زبانی، مجموعہ ای از واژگان بہ کار رفته در جملہ است (بول، بررسی زبان، ص ۱۵۸).

ب) جمع‌بندی و تبیین آیات

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، در موارد قابل توجهی، صرف استخراج و ارائه آیات توسط امام علیه‌السلام، پاسخ و نظر قرآن را نسبت به موضوع، روشن می‌سازد و عملیات تفسیری جداگانه‌ای ضرورت ندارد. این گونه از تفسیر موضوعی که تفسیر موضوعی استخراجی نام دارد، در مواردی است که دلالت آیات بر موضوع، روشن بوده و اغلب، واژگان آیه به نوعی مشیر یا مرتبط به موضوع هستند (ر.ک: صدر، المدرسة القرآنية، ص ۲۹). در حقیقت، این گونه تفسیر موضوعی، پای سخن قرآن نشستن و گوش فرا دادن است تا خود برای ما سخن گوید و پیام خود را برساند (معرفت، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۲۷).

در مواردی نیز صرف استخراج و ارائه آیات در دلالت بر موضوع، کافی نبوده، بلکه فعالیت‌های تفسیری مفسر در جمع‌بندی یا تبیین دلالت آیات جهت ارتباط با موضوع، لازم است. در این گونه از تفسیر موضوعی که «تفسیر موضوعی استنتاجی» نام دارد، مفسر با استنتاج آیات، نظر قرآن را در باره موضوعی خاص، تبیین می‌کند یا نظریه قرآن را در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و... کشف می‌نماید.

مقصود از استنتاج، تعمق و تدبّر در آیات قرآن است تا با کنار هم گذاردن آیات مربوط، آنچه در حالت پراکنده گویا نیست، گویا گردد (صدر، المدرسة القرآنية، ص ۲۱). همچنان که امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغة می‌فرماید: «ينطق بعضه ببعض». (خطبة ۱۳۳). گاهی نیز کنار هم گذاردن آیات، تأثیری در گویایی ندارد؛ بلکه آیه قرآن، مستقلاً و به واسطه تفکر، گویاتر می‌گردد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغة می‌فرماید: «ذلك القرآن، فاستنطقوه...». (خطبة ۱۵۸)^۱ این فرمایش، اعم از کنار هم گذاردن آیات است. برخی از راه‌کارهای استنتاج آیات قرآن، عبارت‌اند از: قاعده یابی، توجه به سطوح دلالتی آیات و مفهوم‌سازی آیات.

۱. مفهوم‌سازی آیات

از جمله راه‌کارهای استنتاج آیات، توجه به مفهوم‌سازی آنهاست. مفهوم‌سازی در معناشناسی شناختی مطرح می‌شود. در این شاخه از معناشناسی، زبان به طور مستقیم، موقعیت خارجی را نشان نمی‌دهد؛ بلکه ذهن انسان، اطلاعاتی را که از یک موقعیت خارجی در اختیار دارد، پردازش می‌کند و

۱. این، قرآن است. پس آن را به سخن در آورید، لیکن توان استنتاج آن را ندارید». به نظر می‌رسد مقصود امام از عدم توانایی سایرین در استنتاج قرآن، ناظر به استقلال مفسر و عدم بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام باشد. بر این اساس، در مواردی امکان استنتاج آیات برای غیر معصوم وجود دارد، هر چند استنتاج حدّا کثری، فقط از عهده اهل بیت علیهم‌السلام بر می‌آید.

زبان، این پردازش خاصِ ذهن را در قالب یک تعبیر، ارائه می‌دهد. از این رو با تحلیل تعبیر ارائه شده و توجه به سایر تعبیری که ممکن بود به جای تعبیر ارائه شده، از گوینده کلام صادر گردد، می‌توان به مفهومی که گوینده در صدد انتقال آن بوده، پی برد. برای نمونه هر کدام از سه تعبیر «خرمشهر آزاد شد»، «خرمشهر، شهر خون، آزاد شد»، «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، از یک موقعیت خارجی «آزادی خرمشهر از دست دشمن غاصب» خبر می‌دهد، اما از حیث مفهومی، این سه تعبیر با هم برابر نیستند؛ بلکه هر تعبیری از زاویه دید و نحوه اندیشه گوینده، در مورد آن موقعیت، خبر می‌دهد. تحلیل این عبارات، معنا و مفهومی را که گوینده قصد انتقال آن را داشته، نمایان می‌کند. در واقع، مفهوم‌سازی، فرآیند معناسازی است که زبان نیز در آن نقش دارد و منجر به جاری شدن پردازش ویژه ذهن و اندیشه می‌گردد. در مورد قرآن، موقعیت قرآنی، حادثه یا واقعیتهایی است که آیه، آن را توصیف می‌کند. می‌توان از آن حادثه یا موقعیت، تعبیر مختلفی آورد؛ اما آیه تعبیر خاصی از آن را نشان می‌دهد. توجه به مفهوم‌سازی آیات، پردازش‌های نهفته در تعبیر قرآن را آشکار نموده و گویاتر می‌نماید (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۳، ۴۴، ۶۳، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۶۶۳). در برخی روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به مفهوم‌سازی آیات توجه شده است.

از امام باقر (علی‌ه‌السلام) روایت شده است:

خدای عزوجل فرمود: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ نَبِيَّهٖ وَ يَعْقُوبَ» (بقره: ۱۳۲)^۱ و می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا» (انعام: ۸۴)^۲ و می‌فرماید «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ»^۳ تا آنها را در زمره اهل بیتش قرار دهیم (حویری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱ ص ۱۳۱).

امام باقر (علی‌ه‌السلام) در بیان این که انتخاب وصی و جانشین پیامبر، اختصاص به رسول اکرم نداشته، بلکه این امر در میان پیامبران جریانی دامن‌دار بوده، به آیاتی از قرآن استناد می‌کند. تحلیل مفهوم‌سازی این آیات، ارتباط آنها را با بحث، روشن می‌نماید. پی بردن به مفهوم‌سازی آیات، با تحلیل تعبیرها و نحوه چینش واژه‌ها محقق گشته و ما را با چشم‌انداز گوینده یا موقعیتی که نزد او اهمیت داشته، آشنا می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ ش، ص ۶۲ - ۶۵ و ۱۰۰). در آیه ۱۳۲ سوره بقره از توصیه یا وصیت ابراهیم (علی‌ه‌السلام) به فرزندانش سخن می‌گوید: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ نَبِيَّهٖ». سپس بی‌آن که از فرزندان ابراهیم (علی‌ه‌السلام) یاد کند و از عملکرد آنها در این باره سخن بگوید، از عملکرد نوه

۱. «ابراهیم، فرزندان خود را به آیین یکتاپرستی توصیه کرد و یعقوب نیز».

۲. «و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم».

۳. «نوح را نیز پیش از آن، هدایت نمودیم».

ابراهیم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، فرزندان اسحاق علیه السلام، نسبت به فرزندانش سخن می‌گوید: «ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب». در حالی که آیه بعدی (۱۳۳) سورة بقره به صراحت و تفصیل، راجع به وصیت یعقوب علیه السلام و پاسخ مفصل فرزندانش سخن می‌گوید. ذکر یعقوب در آیه ۱۳۲، نوعی برجسته نمودن یعقوب در این عمل (وصیت) بوده و بویژه مؤخر کردن آن بر «بنیه»، حاکی از مفهوم‌سازی خاصی است که خدا آن را ارائه نموده است. گویا چشم‌انداز خداوند به عنوان ایجاد کننده متن قرآن، به گونه‌ای است که ابراهیم علیه السلام به فرزندانش توصیه نموده و فرزندان ابراهیم نیز به فرزندان‌شان، توصیه نموده‌اند و اکنون همان توصیه، توسط یعقوب علیه السلام، نوه ابراهیم علیه السلام نسبت به فرزندان‌ش در جریان است (ر.ک: خطیب، بی‌تا، ج ۱ ص ۱۴۴). بدین گونه نوعی جریان و اتصال توصیه انبیا به فرزندان‌شان را مفهوم‌سازی می‌کند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲ ص ۵۶). با همین شیوه، این توصیه در ذریه ابراهیم علیه السلام جریان داشته و این عمل، یعنی توصیه فرزندان به یکتاپرستی و به عبارت دیگر، وصی قرار دادن فرزندان در یکتاپرستی، متصلاً ادامه یافته است.

در آیه «ووهبنا له اسحاق و یعقوب کلاً هدینا»، به ذکر یکی از فرزندان ابراهیم علیه السلام یعنی اسحاق علیه السلام و فرزندش یعقوب علیه السلام، بسنده کرده و از دیگر فرزندان، حتی اسماعیل علیه السلام در این بخش از آیه، نامی نمی‌برد. در ادامه نیز هدایت بی‌واسطه آنها را به خود، نسبت می‌دهد. مفهوم‌سازی این آیه نیز قابل توجه است. خداوند به هر یک از ابراهیم و اسحاق، چند فرزند عنایت کرده است. این فرزندان، قاعداً با هم متفاوت‌اند، خداوند، فعل «وهبنا» را به این پدر و پسر، استناد می‌دهد، در حالی که سایر فرزندان نیز از عنایات خدا هستند. همچنین فعل «هدینا» را به همین نحوه استناد می‌دهد. خداوند «وهبنا و هدینا» را صرفاً نسبت به اینها ذکر می‌کند و نسبت به بقیه، ولو در این آیه، سکوت می‌کند. استناد اختصاصی فعل «وهبنا» حاکی از برگزیده بودن این پدر و پسر از میان سایر فرزندان از جانب خداست. همچنان که «هدایت» ویژه اینها را نیز به خود نسبت می‌دهد. این هدایت ویژه و برگزیده بودن، موجب شده تا فقط این افراد در زمره اهل بیت آن پیامبر، قرار گیرند و امر خدا از طریق آنها، نسل به نسل، پیش رفته است. این مطلب در مورد انبیای قبل از ابراهیم علیه السلام نیز صادق بوده و استمرار داشته است: «ونوحاً هدینا من قبل». مفهوم‌سازی این دو بخشی از آیه ۸۴ سورة انعام، حاکی از اهمیت موقعیت و جایگاه این انبیا نزد خداوند است؛ چرا که با برگزیدن و هدایت آنها، امر خویش را پیش می‌برد. برآیند این آیات، این است که همه انبیا، فرزندان خود را به یکتاپرستی توصیه نموده و در تربیت آنها می‌کوشیدند و خداوند از بین آنها برخی را برگزیده و با هدایتی ویژه آنها را در زمره اهل بیت ایشان قرار می‌داد.

۲. قاعده یابی

گاهی از توجّه به آیات قرآن در می یابیم برخی آیات، قاعده ای را در اختیار مفسّر و خواننده قرار می دهد که به کمک آن می توان برخی مسائل و معضلات تفسیری را حل نمود. در واقع، خداوند، ضمن ارائه آیات، معلومات و قواعدی را در اختیار نهاده تا امکان دستیابی به پاسخ برخی مجهولات برای انسان، فراهم شود. (قائمی نیا، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۸۹-۲۹۳). از آن جا که کشف این قواعد کلی، منطق و جهان بینی قرآن و خداوند را آشکار می نماید، لازم است ضمن مطالعه قرآن، به یافتن این قواعد نیز اهتمام ورزید. با این عمل مفسّر، توان و استعداد های نهفته قرآن را به فعلیت می رساند. اهل بیت (علیهم السلام) با استفاده از این قواعد، نظر قرآن را در برابر برخی مسائل و پرسش هایی که قرآن در ظاهر پاسخی برای آنها ندارد، تبیین نموده اند.

از ابا صلت هروی روایت شده:

از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: «نظر شما در باره این سخن که اهل حدیث روایت می کنند: «مؤمنان از منازل و مقامات خود در بهشت، خدا را زیارت می کنند»، چیست؟ فرمود: «ای ابا الصلت! خدای متعال، محمد (صلی الله علیه و آله) را بر تمام آفریدگان خویش، حتی فرشتگان و انبیای عظام، برتری داده و پیروی از او را در جایگاه اطاعت از خود، قرار داده است و زیارت و دیدار پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در دنیا و آخرت به منزله دیدار خود شمرده است. دلیل بر این مدعا این است که می فرماید: ﴿مَنْ يَطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)^۱ و نیز فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰)^۲ نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس در زمان حیات من یا بعد از مرگم به دیدار من بیاید، خداوند را زیارت کرده است و درجه و مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بهشت از تمام درجات، بالاتر است، پس هر کس از درجه و مقام خود در بهشت، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدار کند، خدای متعال را زیارت کرده است» (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۶۱).

در این روایت، امام رضا (علیه السلام) نحوه زیارت خداوند از بهشت را با استفاده از آیاتی از قرآن، بیان فرموده است. آیه ۸۰ سوره نسا، اشاره به ضابطه ای است که خداوند، آن را متذکر شده است که هر کس از رسول اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است؛ چرا که اطاعت خدا با اطاعت رسول، محقق می شود. در آیه ۱۰ سوره فتح نیز بیعت با رسول، به منزله بیعت با خدا قلمداد شده است. در واقع، هر دو آیه در صدد است بین اطاعت و بیعت رسول با اطاعت و بیعت خدا، ارتباط این همانی برقرار نماید

۱. «هر که از پیامبر اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است».

۲. «کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند. دست خداوند، بالای دست آنهاست».

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸ ص ۲۷۴). با این تفاوت که این ارتباط در آیه نخست، حقیقی (صادق) تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۱) و در آیه دیگر ادعایی و تنزیلی (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۳۳) است. امام رضا (علیه السلام) با ذکر این دو آیه، یکی از قاعده‌های قرآنی را آشکار نموده و روشن می‌نماید. همین رابطه در شئون دیگری نیز برقرار است. در واقع از آن جا که پیامبر، خلیفه و رسول الهی است، برخی تعاملات مردم با خدا از طریق تعامل با رسول او محقق می‌گردد (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲۱ ح ۴۲۲). این طریقت انحصاری پیامبر و جانشینان او موجب شده است هرکس که بخواهد با خدا این گونه تعاملات را داشته باشد، باید با برگزیدگان او تعامل نماید (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲۱ ح ۴۲۳). هر دو آیه مذکور، در ظاهر، ارتباط روشنی با موضوع مطرح شده ندارد؛ اما توضیح امام (علیه السلام) در ذیل روایت و نحوه فعالیت تفسیری ایشان، این دو آیه را نسبت به موضوع مطرح شده - زیارت خداوند - به نطق در آورده و نظر قرآن را در این باره، عیان ساخته است.

۳. سطوح دلالتی آیات

منبع لایزال الهی دارای سطوح و لایه‌های متنوعی است. بهره‌گیری از همه سطوح و لایه‌های معنایی قرآن، مورد تأکید پژوهشگران مطالعات قرآنی است تا بدین طریق، فضاهای جدیدی از قرآن، کشف و استخراج گردد. در این میان، معناشناسی، ابزارهایی را برای نیل به این هدف، پیش روی ما قرار می‌دهد (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۷ - ۲۶). از جمله این ابزارها، توجه به سطوح دلالتی آیات است، در واقع، معنا علاوه بر سطح اظهار، در سطوح دلالتی پیش فرض و استلزام نیز یافت می‌شود:

الف) سطح اظهار: همان معنای مطابقی و ظاهری جملات و عبارات است که در سطح ظاهری خود عبارت و جمله، پدیدار است.

ب) سطح پیش فرض: پیش فرض، مطلبی است که گوینده پیش از اظهار کلام، فرض می‌گیرد. بنا بر این پیش فرض، در مرتبه‌ای متقدم از سطح اظهار قرار دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۳، ۲۶۴ و ۲۸۹). پیش فرض، متعلق به گوینده است، نه جمله. (ر.ک: یول، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰ و ۴۱). به طور مثال وقتی می‌گوییم: «برادر علی مریض است»، پیش فرض گوینده، این است که علی، برادر دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۶۵، ۶۶).^۱

۱. مفهوم پیش فرض، دست کم دو کاربرد متفاوت دارد: پیش فرض به معنای هرمنوتیک و پیش فرض به معنای معناشناختی. پیش فرض معناشناختی در واقع، پیش فرض معنای عبارت است. وقتی معنای عبارتی را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم بر فرض خاصی مبتنی است. مثلاً عبارت «سنگی شیشه را شکسته است» با عبارت «با سنگ

ج) سطح استلزام: استلزام، نتیجه منطقی مطلبی است که در یک اظهار ذکر شده است. بنا بر این، جملات استلزام دارند، نه گوینده. استلزام در رتبه‌ای متأخر از سطح اظهار قرار دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۴).

بر این اساس، توجه به سطوح پیش فرض و استلزام آیات الهی، سبب کشف معانی نهفته در آیات قرآن می‌گردد. از آن جا که ائمه علیهم‌السلام، نظر به دانش ویژه از توانمندی‌های خاصی در کشف و به کار گیری قوانین تفسیری برخوردارند، در روایات آنان، در مواردی به سطوح دلالتی آیات، توجه شده و موجبات پیوند آیه با موضوع، فراهم گشته است.

حسین بن بشار می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم: آیا خداوند می‌داند چیزی که موجود نیست، اگر قرار بود به وجود آید، چگونه می‌بود؟ امام علیه‌السلام فرمود: «خداوند به همه چیز، پیش از آن که موجود شود، عالم است. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنبِغُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه: ۲۹)^۱ و در باره اهل جهنم فرموده است: ﴿وَلَوْ رُذِّقُوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (انعام: ۲۸)^۲ پس خدا می‌دانست که اگر آنان را به زندگی دنیا باز گرداند، دوباره به سراغ کارهایی که از آن نهی شده بودند، می‌رفتند. نیز دلیل دیگر این که در داستان آفرینش آدم علیه‌السلام، ملائکه چنین گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۳ پس همواره علم خداوند عز وجل، ازلی و پیش از [پیدایش] اشیا و آفریدن آنهاست. پس پروردگاران پربرکت و منزه و بسی بلند مرتبه و والاست. اشیا را آن گونه که می‌خواسته، آفریده است و پیش از خلقتشان - به همان نحوی که می‌خواسته - به آنان علم داشته. این چنین است پروردگار ما. همواره عالم، بینا و شنوا بوده است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱ ص ۵۴ و ۵۵).

امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به سؤال فردی که از علم خداوند نسبت به موجودات خلق نشده می‌پرسد، می‌فرماید: علم خداوند، سابق بر مخلوقات است. سپس سه آیه از قرآن کریم را ارائه

شیشه را شکسته‌ام»، در این نکته تفاوت دارد که عبارت نخست، بر خلاف عبارت دوم، بر یکی از این دو پیش فرض معنایی: «فردی مجهول شیشه را شکسته است» یا «من شیشه را شکسته‌ام» مبتنی شده است. پیش فرض هرمنوتیک فلسفی به مفروضات قبلی فهمنده عبارت گفته می‌شود. بی تردید، قائل شدن به پیش فرض‌های معنایی به نسبت نمی‌انجامد و نباید آنها را مانند پیش فرض‌های هرمنوتیک دانست.

۱. «ما از آنچه شما انجام می‌دادید، نسخه بر می‌داشتیم».
۲. «و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند، باز می‌گردند. آنها دروغگویان اند».
۳. «آیا کسی را می‌آفرینی که در آن جا فساد کند و خون‌ها بریزد، حال آن که ما به ستایش تو، تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی را که شما نمی‌دانید، می‌دانم».

می‌کند. به طور طبیعی این سه آیه به جهت رعایت اصل تناسب پاسخ با پرسش، می‌باید بر سابق بودن علم خدا بر مخلوقات دلالت کند. لذا هر سه آیه هر چند در ظاهر اشتراکی با هم ندارند، لیکن از حیث مضمون، هر یک به نحوی بر مدّعا دلالت دارند و از این جهت، نظیر هم‌اند. در آیه ﴿... إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، خداوند اظهار می‌دارد از انسانی که هنوز خلق نشده، چیزهایی می‌داند که ملائکه نمی‌دانند و این، همان سطح اظهار آیه است. در آیه ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا...﴾، لازمه فرموده خداوند، سابق بودن علم خدا بر اشیاست؛ اما آیه ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ...﴾ که در دلالت بر سابق بودن علم خدا بر اشیا، می‌باید نظیر دو آیه دیگر باشد، مبتنی بر پیش‌فرضی است که از واژه «نستنسخ» مستفاد است. «نستنسخ» به معنای انتقال و نوشتن از روی نسخه اصلی است، به گونه‌ای که با نوشتن نسخه جدید، نسخه اصلی باقی بماند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱ ص ۸۰۱)، همچنان که برخی روایات نیز بر این مطلب، دلالت دارند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ۱۳۶۷، ص ۳۸۰، ح ۸). پس آیه در صدد بیان این معناست که ما آنچه را که شما انجام می‌دهید، در نسخه جدیدی می‌نویسیم (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۶ ص ۴۷۲). بر این اساس، پیش‌فرض آیه این است که می‌باید نسخه اصلی موجود باشد که در آن، اعمال مخلوقات، نوشته شده باشد و این استنساخ از روی آن نسخه اصلی صورت گرفته است. لازمه وجود نسخه‌ای که اعمال اولین تا آخرین انسان‌ها، در آن ذکر شده باشد، علم خداوند به مخلوقات حتی قبل از خلقت آنهاست.

نتیجه‌گیری

رویکرد روش‌شناختی و تحلیل روایات تفسیر موضوعی، موجب می‌شود زوایای دیگری از آن آشکار شود و ابعاد را که مفسران این عرصه تفسیری تا کنون بدان نپرداخته‌اند، هویدا گردد. این ابعاد در مورد فردی غیر از معصومان علیهم‌السلام، در دو زمینه دستیابی به محتوای آیات مرتبط و جمع‌بندی و تبیین آنها بررسی می‌گردد. پژوهش معکوس روایات، حاکی از آن است که می‌توان از طریق کلید واژه‌ها، جستجوی مفهومی و اطلاعات دایرة المعارفی مفسر، به آیات استنادی امام علیه‌السلام دست یافت. در زمینه تبیین و جمع‌بندی نظر قرآن، استنطاق آیات، راه‌گشاست. قاعده‌یابی در آیات، توجّه به سطوح دلّالی آیات و مفهوم‌سازی آنها، برخی از راه‌کارهای استنطاق آیات قرآن است. البته در تفسیر موضوعی، ممکن است که نزع اتفاق بیفتد و از این رو باید به سیاق متن و فضاشناسی آیه، دقت کرد.

کتاب نامہ

- قرآن کریم

- نہج البلاغہ

- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابن النديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۸ ق.
- ایزدی مبارکہ، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تہران، امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
- بحرانی، سید ہاشم، البرہان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسۃ البعثۃ، تہران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- توفیق خالد، «التفسير الموضوعی مقارنات بین السید الصدر و آخرین»، الفكر الإسلامی، سال ہفتم، ش ۲۴ و ۲۵، رمضان ۱۴۲۱ ق، ص ۵-۸۸.
- جلیلی، سید ہدایت، تفسیر موضوعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- حکیم، سید محمدباقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفكر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- حویزی عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چہارم، ۱۴۱۵ ق.
- الخطیب، عبد الکریم، التفسیر القرآنی بالقرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
- راد، علی، مبانی کلامی امامیہ در تفسیر قرآن، تہران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق - بیروت، دار العلم - دار الشامیۃ، ۱۴۱۲ ق.
- رجبی، محمود، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد مصباح یزدی»، دوفصل نامہ قرآن شناخت، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۱-۱۴۶.
- رحیمیان، جلال و سید آیت اللہ رزمجو، مبانی زبان شناسی (۱)، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹ ش.
- رضایی اصفہانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۲، قم، جامعۃ المصطفی العالمیۃ، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.

- سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

- صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، بی نا، ۱۴۱۹ ق.

- —، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

- صدر، سید محمدباقر، المدرسة القرآنیة، بیروت، دار التعارف، بی تا.

- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

- قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

- —، معناشناسی شناختی قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۰ ش.

- قمری، علی بن ابراهیم، تفسیر القمّی، قم، دار الکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، قم، زائر، ۱۳۸۹ ش.

- —، روش فهم حدیث، تهران، سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش.

- مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۴۲۶ ق.

- مشکاة الدینی، محمد مهدی، سیر زبان شناسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ ش.

- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ ش.

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه أهل البيت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

- مطیع، مهدی و احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق، «معناشناسی در مطالعات قرآن»، دوفصل نامه پژوهش دینی، ش ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۷-۲۶.

- النجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، قم، اسلامی، ۱۴۲۴ ق.

- پوربهروز، یدالله، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن، قم، دار العلم، ۱۳۸۳ ش.

- یول جرج، بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، تهران، رهنما، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

- —، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران، سمت، ۱۳۸۵ ش.